

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره چهار صد و هفتاد و نه

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پراز اندوه و جنگ
خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»



ساکت:

همون اتفاقی بر اش افتاد که واسه بقیه درآمذایی های که قدر اسیون می افته

احمد رضا کاظمی

مهدوی کیا:

دو میلیون درآمذایی از پیرا هن تیم ملی چه شد؟

www.shahrvand.com



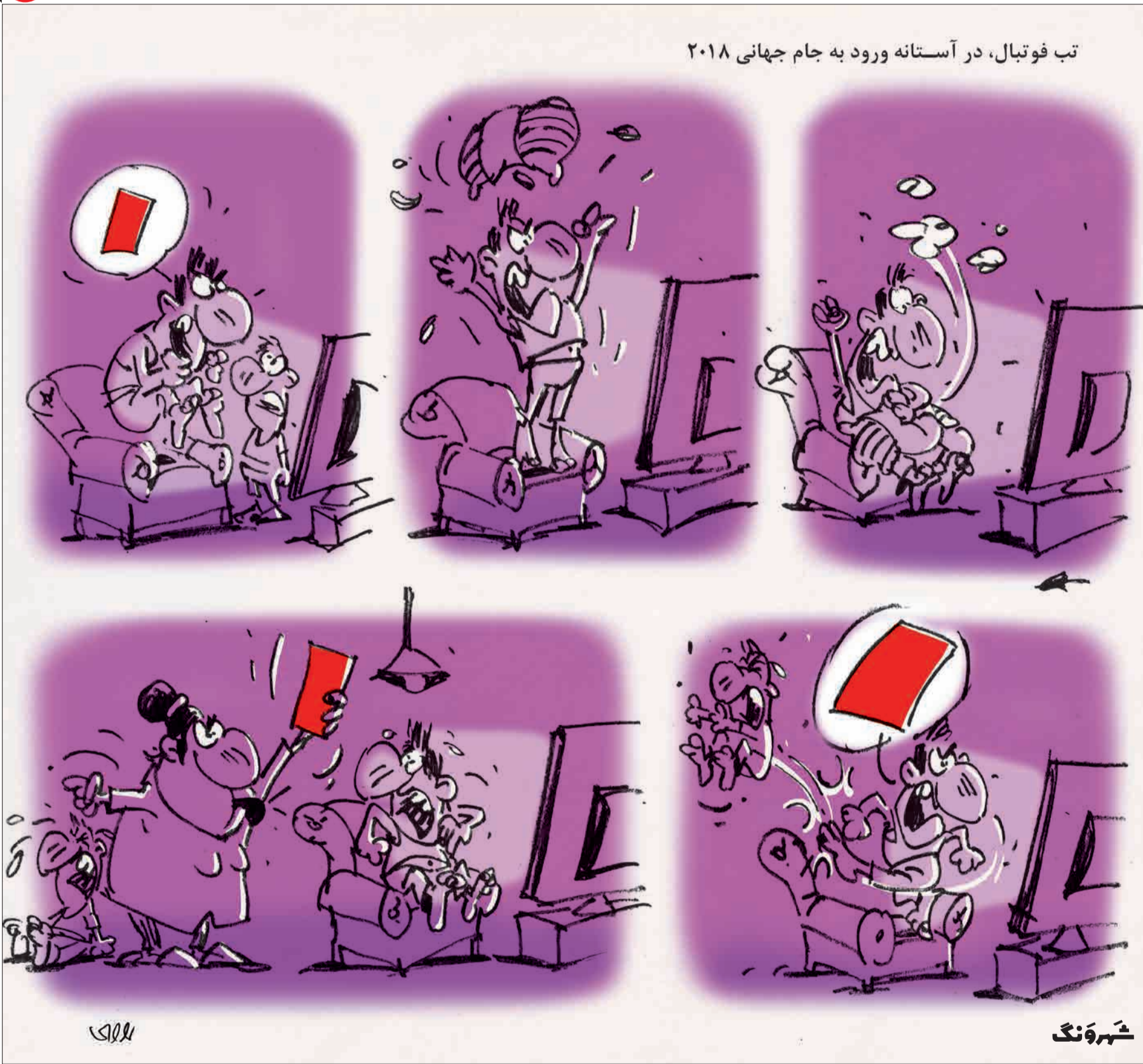
برخی پارک ها و ورزشگاه های تهران برای برگزاری تجمع اعتراضی مشخص شد

بانوان: آخ جون، بالاخره اجازه دادن بریم استادیوم!

◀ یک منبع آگاه: منظور مون تجمع علیه استکبار و یادی داخلی اش بود! ▶ نیروی خودسر: چرا دیوار سفارت توی لیست این اماکن نیست؟ ▶ مومیایی: چرا به فکر من نرسیده بود؟! ◀ حوله و مسواک و بقیه وسایل خصوصی فراموش نشود ▶ برخی از مکان های پیشنهادی شهرونگ: لاین سرعت اتوبان همت، خانه سالمندان کهریزک، جاده خیلی قدیم قم، نوک قله دماوند! #چال_اعتراضون #تمامی_مسیرها_بن_بست_است #اعتراض_تون_دیگه_واسه_چییه #شهرونگ

تماشاخانه

محمد رضا ثقفی | کارتونبست | email: sunysaghafi@yahoo.com



تب فوتبال، در آستانه ورود به جام جهانی ۲۰۱۸

گمشدگان

خودت را به ندیدن بزنی



امروز یکی از عجایب هفتگانه می شود عجایب هشتگانه. اما اگر فکر می کنید ما این قدر بیکار هستیم که مطلب امروز را اختصاص بدهیم به دیدار تاریخی اون و ترامپ، باید عرض کنم زهی خیال باطل. اصولا در همه این سال ها یاد گرفته ایم این که آدم خودش را به ندیدن چیزی بزند، خیلی خیلی اتفاق خوبی است. نوجوان که بودیم، یواشکی ویدیوی خانه را قاب می زدیم و می بردیم خانه دوستی تا دسته جمعی باهم فیلم ببینیم. آنهایی که ایتالیایی که اگر چه جزو آثار موج نو نبودند اما در ما شیفتگان موج نوی راه می انداختند. حتما می دانید که فیلم های ایتالیایی چون بر اساس سنت های ما تولید نشده اند، کمی تفاوت فرهنگی (از نوع تفاوتی که دیپلمات سابق ایران در برزیل در چشم مردم سانوپولو کرده بود) چاشنی شان است. پدر بزرگ رفیق تا فیلم را می گذاشتیم توی دستگاه، می آمد می نشست روی مبل. درست روی مبل، تلویزیون. هر چه هم با او حرف می زدیم، واکنشی نشان نمی داد. دوست من هم می گفت: بابا بزرگم شنش خیلی بالاست. نه می بیند، نه می شنود. ما هم با خیال راحت می نشستیم فیلم هان را می دیدیم. واسطه فیلم گل از گل بابا بزرگ می شکفت. طوری که گویی در رویا بهشت و حور یانش را دیده. از همان جا بود که من فهمیدم آدم باید در مورد برخی چیزها خودش را به ندیدن بزند. حالا هم ما چه کار داریم به ترامپ و اون؟ اسیر صحنه آرای شان و لیخند بی نمکشان به دوربین هم نمی شویم که از قدیم گفته اند: «دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید.»

بنابراین ما برمی گردیم به همان روال سابق. خودمان این همه سوز ناب وطنی داریم. مثلا یکی اش این که اعلام کرده اند فروش اقلام غیر مطبوعاتی به ویژه دخانیات در کیوسک های مطبوعاتی ممنوع شد و هر گونه تخلف می تواند منجر به جمع آوری کیوسک ها شود. من فکر می کنم مشکل از اسم این کیوسک هاست. یعنی اگر شما نگذارید اینها همان چهار قلم سیگار و ساندیس را بفروشند که خودشان باید جمع کنند و برون بی کارشان. بنابراین ما راه را اشتباه رفته ایم. بیایم اسم این کیوسک ها را بگذاریم کیوسک جامع شهری، بعد برای توزیع مطبوعات برویم دست به دامان یک توزیع کننده خوب بشویم. طبق آمار رسمی عده ای حرف اول و آخر در توزیع را می زنند. یعنی هر کسی در تهران هوس کند به مواد مخدر دسترسی داشته باشد، با کوشش ساقیان شهری، در نهایت یک ربع ساعت بسا مواد مخدر فاصله خواهد داشت. به عبارت بهتر شما جنس بخواه، یکی ثانیه بعد جنس را از ساقی تحویل بگیر. من پیشنهاد می کنم حوزه عمل ساقیان را افزایش دهیم و توزیع مطبوعات را به این عزیزان بسپاریم. اول سرعت عمل بالای آنان باعث افزایش عرضه و فروش مطبوعات خواهد شد. دوم، آنها می توانند مثل قدیم ها عمل کنند که اگر خمیر دندان می خواستی، می گفتند برو دفتر چه بسبیخ اقتصادی ات را بیآور و باید جارو هم همراهش ببری. با این روش فروش مواد مخدر را منوط کنند به خرید یک جلد ماهنامه یا یک نسخه روزنامه. و سوم، این روش جدید باعث رشد فرهنگی معتادان هم می شود. به هر حال معتاد با مطالعه بهتر از معتادی مطالعه نیست؟

جامر جهانی از روی کانپه
سازمان امنیت تیم ملی! | خبرنگار اعزام نشده شهرونگ به روسیه - شهاب نبوی | جام جهانی در حالی دارد شروع می شود که تیم ملی ایران تحت تدابیر شدید امنیتی در حال تمرین است. گفته می شود که باز یکتان تیم ملی، حق دیدن همدیگر را هم ندارند و هر کدام به تنهایی گوشه اتاق شان دارند روپایی می زنند. تلاش های سازمان های امنیتی کشورهای اسپانیا و پرتغال هم تا به الان جواب نداده. خودروس هان هم در این زمینه همکاری زیادی با تیم ایران داشته اند و اصلا منکر حضور همچنین تیمی در مسابقات شدند. بنابر آمار یک منبع موق که خودش خیلی دلش می خواست نامش فاش شود اما این آرزو را بر دلش می گذاریم، کی روش، به محمد رضا ساکت گفته: «ساکی جان، برو از توی صندوق عقب، اون کراوات های منوبیار، بعدش در صندوق عقب راسته و گفته: «آخیش، اون توباشی، خیال همه مون راحت تره!» تنهار اجعی



زیر گذر
وقتی میری با چشم تو، چهار می راهی بر! | رضوان معین | گربه حیاطمان تازگی ها مادر شده، سه تا از نوزادها را برده منزل نو، اما چهارمی جا مانده. از اولش هم معلوم بود زن زندگی نیست، فکر کرده با آمدن بچه کانون زندگی اش گرم تر می شود و می تواند شوهرش فریبش را در این زندگی نکبتی نگه داراندانی داند این مردها هیچ کدام به تک همسری پایبند نیستند. آن هم مردی که از صبح تا غروب سرش توی سطل همسایه است! صدبار گفتم: «جمعش کن سر و گوشش می جنبه!» گفت: «فری داره از کله سحر تا پاچه سوسن عرق می ریزه واس خاطر تور اهیامون چار قرون استخون حلال در باره.» گفتم: «خبری خانم همسایه بغلی می گفت چند بار کنار باغچه با به گربه پوزه عملی مچشون رو گرفته.» گفت: «اون زنیکه دلال دمبه اس فری داره باهاش بیزبیز می کنه.» آخر فریبش زگر زن نگهدار بود که پار سال نامزدیش را با گربه چشم سبزه غلامحسین خان اینا به هم نمی زد. حالا هم که شلوارش دوتا شده و هر روز می رود با آن عفریته سر پیشی های ساده محل کلاه بنگار دو دمبه چینی بهشان بیندازد.